

چه کسانی از جنگ خلیج فارس سود می‌برند؟

وجود ذخایر غنی نفت و گاز در خاورمیانه و به ویژه حوزه خلیج فارس در حدود یک سده اخیر توجه جهانی را به خود جلب کرده است.

کشورهای حوزه خلیج فارس از جمله عربستان سعودی، ایران، عراق، کویت و امارات متحده عربی، در مجموع نزدیک به دوسوم ذخایر جهانی نفت و حدود نیمی از ذخایر گاز طبیعی جهان را در اختیار دارند و همین امر سبب شده تا کشورهای پیشرفته صنعتی که اغلب مقادیر قابل توجهی ذخایر انرژی در اختیار ندارند، اما بیش از دوسوم مصرف جهانی آن را به خود اختصاص داده‌اند، نگاه ویژه‌ای به این منطقه و ذخایر غنی آن داشته باشند.

در ربع قرن اخیر دو جنگ جدی در خلیج فارس رخ داده که هر یک آثار خود را بر جریان امنیت انرژی جهان برجا گذاشته است. صرف نظر از شوک نفتی سال ۱۹۷۳ که از تحریم نفتی اعراب علیه اسرائیل صورت گرفت و موجبات افزایش یکباره قیمت نفت در بازار جهانی را

فراهم ساخت، دومین شوک نفتی جهان در سال ۱۹۷۹ در اثر پیروزی انقلاب اسلامی رخ داد.

در جریان مبارزات مردم علیه شاه، صادرات نفت ایران قطع و قیمت نفت تقریباً دو برابر شد. پس از این وقایع، وقوع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در سال ۱۹۸۱ و حمله عراق به کویت و مداخله نیروهای چندملیتی به سرکردگی آمریکا در اوت ۱۹۹۰، صادرات نفت از خلیج فارس را به شدت تحت تأثیر قرار داد و در هر یک از این وقایع بازار نفت با محدودیت عرضه و افزایش قیمت نفت خام روبه‌رو شد.

اگرچه کشورهای صنعتی مصرف‌کننده نفت از اواسط دهه ۱۹۷۰ با تأسیس آژانس بین‌المللی انرژی، راهبردهایی برای مقابله با افزایش ناگهانی بهای نفت در اثر محدودیت عرضه اتخاذ کردند، اما بازار نفت از وقایع رخ داده در امان نماند.

با این حال باید توجه داشت که کشورهای صادرکننده نفت در قالب

سازمان اوپک همواره در تنظیم عرضه و تقاضای بازار جهانی نفت، نقش کلیدی داشتند و از بروز تنگناهای شدید در امنیت عرضه جهانی نفت تا حد امکان و توانایی خود جلوگیری کردند.

با وجود تمام تلاش‌های انجام شده، تأثیر مسایل سیاسی و روانی در بازار نفت هرگز قابل انکار نبوده و نیست و در ضمن روند سده‌ده اخیر نشانگر افت سهم اوپک در تأمین تقاضای جهانی نفت بوده است.

تهدیدهای اخیر آمریکا علیه عراق به بهانه خلع سلاح این کشور از سلاح‌های کشتار جمعی بار دیگر بر بازار نفت سایه انداخته است. اما مسأله اصلی آن است که حمله نظامی آمریکا علیه عراق برای سرنگونی صدام حسین، رئیس‌جمهوری این کشور و خلع سلاح شیمیایی، منافع چه کسانی را در کوتاه و بلندمدت تأمین خواهد کرد و چه آثاری بر روند اقتصاد جهانی، کشورهای مصرف‌کننده و صادرکنندگان نفت خواهد داشت؟

کارشناسان انرژی عقیده دارند که جنگ خلیج فارس در کوتاه‌مدت به نفع هیچ یک از کشورهای منطقه نخواهد بود. زیرا اغلب پیش‌بینی می‌کنند در صورت حمله نظامی آمریکا به عراق، این کشور ساکت نخواهد ماند و صحنه جنگ را گسترش داده و کل حوزه خلیج فارس را درگیر خواهد ساخت.

عراق کشوری است که پس از حمله آمریکا و نیروهای متحد چندملیتی در سال ۱۹۹۱ برای بیرون راندن نیروهای عراقی از خاک کویت، تمامی بنیان‌های اقتصادی خود را از دست داد. اما با وجود سال‌ها تحریم اقتصادی، امروز اقتصادی به نسبت روی پا دارد. با وجود آن که تحریم سبب شده صنعت نفت عراق از دستیابی به فناوری روز باز ماند، توان تولید نفت این کشور اکنون به روزانه بیش از ۲ میلیون بشکه رسیده و ارزش تولید ناخالص ملی آن بیش از ۷۰ میلیارد دلار در سال برآورد می‌شود.

وجود عراق برخوردار از سلاح‌های کشتار جمعی به نفع هیچ یک از کشورهای منطقه از جمله ایران نیست، زیرا که تجربه نشان داده که حکومت عراق از این سلاح‌ها حتی علیه مردم خود استفاده کرده است و می‌تواند علیه دیگر کشورها نیز در شرایط حساس استفاده کند، با وجود این بروز جنگ در خلیج فارس به مراتب خسارات بیشتری خواهد داشت.

برخی تحلیل‌گران با اشاره به روند قیمت نفت در سی سال اخیر، عقیده دارند که افزایش بهای نفت در پی بروز نخستین شوک بازار، بسیاری از ذخایر نفتی را که با قیمت‌های قبل بهره‌برداری از آنها صرفه اقتصادی نداشت، همانند نفت دریای شمال را قابل استفاده ساخت. در حال حاضر هزینه استخراج نفت برای کشورهای خاورمیانه کمتر از ۳ دلار در هر بشکه است، در حالی که نفت دریای شمال هنوز هزینه‌ای نزدیک به ۱۰ دلار در هر بشکه دارد.

افزایش بهای نفت در سی سال اخیر سبب شده که تولیدکنندگان جدیدی وارد بازار شوند و سهم اوپک (سازمان کشورهای صادرکننده نفت) در بازار از حدود ۶۰ درصد به نصف برسد. این در حالی است که پیش‌بینی‌ها در خصوص تقاضای جهانی نفت نشان می‌دهد که در سال ۲۰۲۰ میزان مصرف جهانی نفت به ۱۰۰ میلیون بشکه در روز خواهد رسید.

تأمین چنین تقاضایی با بهره‌جویی از نفت خاورمیانه و به ویژه حوزه خلیج فارس سبب خواهد شد که قدرت سیاسی - اقتصادی کشورهای این منطقه به ویژه در عرصه انرژی، به مراتب بیش از امروز باشد. به همین جهت وجود حکومت‌های تندرو و مخالف سیاست‌های جهانی کشورهای بزرگ مصرف‌کننده به ویژه آمریکا که بالاترین تقاضای انرژی را دارد،

چندان به مذاق آنها خوشایند نخواهد بود. از این رو ایجاد امنیت عرضه نفت به بازارهای جهانی، نیازمند بازنگری در جغرافیای سیاسی - اقتصادی جهان است و به ظاهر این نیاز یا به عبارتی نگرانی را بیش از همه آمریکا احساس می‌کند. از سوی دیگر ذخایر نفتی کشورهای آسیای میانه و ماورای قفقاز و به عبارتی ذخایر نفتی دریای خزر به بهره‌برداری اقتصادی از آنها و تأمین امنیت عرضه این منابع به بازارهای مصرف از نظر سیاستمداران آمریکایی حایز اهمیت است.

با وجود آن که مسیر ایران برای انتقال نفت خزر به بازارهای جهانی، کوتاه‌ترین و اقتصادی‌ترین مسیر است، آمریکا در سال‌های اخیر به بهانه‌های گوناگون سعی کرده که مسیر خطوط لوله را تغییر دهد تا از خاک ایران عبور نکند.

آمریکا، ایران، عراق و کره شمالی را محور شرارت معرفی کرده و آنها را مخل نظم و صلح جهانی خوانده است. به عقیده برخی از کارشناسان، پس از حمله به عراق، نوبت ایران و کره شمالی نیز خواهد رسید و این امر به معنای برهم ریختن صلح و ثبات در منطقه است.

با این وصف نمی‌توان گفت که حمله آمریکا به عراق بدون در نظر گرفتن منافع اقتصادی بلندمدت آمریکا صورت می‌گیرد. پس از تحولات ۱۱ سپتامبر که رکود اقتصادی جهان را تعمیق بخشید و

خسارات گسترده‌ای به اقتصاد آمریکا وارد ساخت، افکار عمومی در آمریکا به نفع حکومت بوش نبوده است. حمله به عراق در واقع نوعی خروج از بحران برای دولت جرج دبلیو بوش می‌باشد که هنوز نتوانسته است، پاسخ قانع‌کننده‌ای در خصوص برهم خوردن امنیت آمریکاییان ارایه کند.

برخی پیش‌بینی‌ها حکایت از آن دارد که با حمله آمریکا به عراق بهای نفت تا ۶۰ دلار در هر بشکه افزایش خواهد یافت و این امر به معنای رشد فشارهای تورمی در اقتصاد جهانی درگیر رکود است و رفاه مصرف‌کنندگان در گوشه و کنار جهان به ویژه در کشورهای صنعتی را برهم خواهد زد و هزاران فرصت شغلی از دست خواهد رفت. چنانچه صحنه جنگ از خاک عراق فراتر رود و تأسیسات نفتی کشورهای عربستان سعودی، کویت و ایران مورد حمله عراق قرار گیرد که احتمال آن تا حدودی وجود دارد، عرضه نفت خام از حوزه خلیج فارس با تنگنا روبه‌رو خواهد شد و قیمت نفت می‌تواند در کوتاه‌مدت حتی به بیش از ۶۰ دلار نیز برسد، اما منافع آن شامل حال کشورهای حوزه خلیج فارس نخواهد شد.

به عقیده کارشناسان، چنانچه جنگ صورت پذیرد، دوره آن طولانی نخواهد بود، اما ممکن است خسارات وارده به تأسیسات و چاه‌های نفتی کشورهای حاشیه

خلیج فارس بسیار گسترده باشد و بازسازی آن دست‌کم دو سال به طول انجامد. اما با سرنگونی صدام و روی کار آمدن حکومتی متمایل به آمریکا در عراق سبب خواهد شد که شرکت‌های نفتی آمریکایی که در سال‌های اخیر تحت تأثیر سیاست‌های دولت آمریکا موقعیتی در بازسازی صنعت نفت ایران نیافتند، در عراق این موقعیت را به سهولت به‌دست آورند و با سرمایه‌گذاری‌های خود ظرف دو سال ظرفیت تولید نفت عراق را به روزانه ۵ میلیون بشکه برسانند.

در این صورت عراق در بازار جهانی نفت و نیز در اوپک صاحب قدرت فزاینده‌ای خواهد شد و در مقابل از اهمیت جایگاه عربستان سعودی در این کارتل بزرگ نفتی کاسته خواهد شد و این امر به مذاق آمریکاییانی که از نزدیکی روابط سعودی و ایران نگران و دلخور هستند، خوش خواهد آمد.

نه‌تنها فرصت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری در صنعت نفت عراق، بلکه در دیگر بخش‌های اقتصاد این کشور نصیب سرمایه‌گذاران خواهد شد و این عرصه به فروش سلاح و بازسازی ارتش عراق نیز خواهد کشید و شرکت‌های سازنده تسلیحات نظامی و... آمریکا را بهره‌مند خواهد ساخت.

برخی کارشناسان با اشاره به حجم عظیم ذخایر راهبردی نفت خام در کشورهای مصرف‌کننده و به ویژه آمریکا عقیده دارند که

وقوع این جنگ گسترده اما کوتاه‌مدت و ذخایر یادشده خود مانعی برای رشد بیش از حد بهای نفت خام در بازارهای جهانی خواهد بود و با گذر از زمستان و فرارسیدن بهار، تقاضا نیز فروکش خواهد کرد.

به همین جهت در تعیین زمان حمله بیشترین دقت از سوی آمریکاییان به عمل خواهد آمد. به تأخیر انداختن زمان حمله به ماه نوامبر و پس از آن به همین دلیل است.

اما توجه به یک نکته ضروری است. شرایط سیاسی حاکم بر جهان امروز با آنچه در سال ۱۹۹۰ وجود داشت، کاملاً متفاوت است. در آن زمان جامعه جهانی یکپارچه در برابر عراق قرار داشت و تجاوز نظامی عراق به کویت را محکوم می‌کرد، اما امروز در صف هم‌پیمانان آمریکا شکاف عظیمی وجود دارد و آنها از حمله آمریکا به عراق حمایت و آن را تأیید نمی‌کنند. شاید این برگ برنده دیپلماسی فعال عراق در ماه‌های اخیر است.

روسیه و اتحادیه اروپا و چین که در شورای امنیت به طور مستقیم و غیرمستقیم حق رأی (وتو) دارند، هنوز نسبت به ضرورت این حمله، توجیه و قانع نشده و آن را تأیید نمی‌کنند. حتی کشورهای منطقه نیز ناراضیاتی خود را از بروز جنگ به صراحت اعلام کرده‌اند و این جریان دولت بوش را در ایجاد فضای تبلیغاتی برای انجام حمله با دشواری مواجه ساخته است.

ایران نیز با وجود تحمل هشت سال جنگ با عراق و بیش از صدها میلیارد دلار خسارت ناشی از آن، امروز با واقع‌بینی، حمله آمریکا به عراق را محکوم می‌کند، زیرا که گسترش جنگ و ناامنی در منطقه به هیچ‌وجه به نفع ایران نیست، هر چند که وجود تسلیحات کشتار جمعی در عراق، خود تهدیدی علیه ایران می‌باشد.

در نهایت باید گفت که افزایش بهای نفت در کوتاه‌مدت در صورت حمله نظامی آمریکا به عراق، به نفع تولیدکنندگان خلیج فارس نیست. با وجود آن که فشارهای فزاینده‌ای برای افزایش سقف تولید نفت به اوپک وجود داشت، اما وزیران نفت اوپک در اجلاس «ازاکا» با بررسی واقع‌بینانه عرضه و تقاضای نفت و ذخایر راهبردی نفت خام در کشورهای مصرف‌کننده و حتی بررسی موضوع پذیرش بی‌قید و شرط اعزام کارشناسان تسلیحاتی سازمان ملل از سوی عراق، در نهایت تصمیم عقلایی در خصوص حفظ سقف تولید نفت اتخاذ کردند و متعاقب آن قیمت‌ها در بازار جهانی تا حدودی نزول کرد.

بهای ۲۲ تا ۲۸ دلار برای هر بشکه نفت اوپک، به عقیده بسیاری از کارشناسان، قیمت عادلانه‌ای است که منافع کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده را تأمین می‌کند و اوپک با تنظیم عرضه نفت از این سطح قیمت حمایت می‌کند.

امروز وقت آن رسیده که تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان با رعایت منافع متقابل به همکاری گسترده‌ای روی آورند. اوپک در گذشته فداکاری بسیاری برای حفظ امنیت عرضه نفت به بازارهای جهانی کرده و توانایی خود را در این زمینه نشان داده است. بنابراین همکاری متقابل، منافع هر دو گروه را به دنبال خواهد داشت. افت بهای نفت به کمتر از ۲۰ دلار در هر بشکه، سرمایه‌گذاری برای حفظ و توسعه ظرفیت تولید را برای کشورهای صاحب نفت دشوار خواهد ساخت و با افزایش تقاضا در دو دهه پیش رو، این امر به زیان کشورهای مصرف‌کننده نیز خواهد بود.

بسا وجود آن که شماری از کشورهای خارج از حوزه خلیج فارس، از افزایش بهای نفت در کوتاه‌مدت سود سرشاری خواهند برد، اما جامعه جهانی باید بداند که منافع بلندمدت مصرف‌کنندگان در حفظ ثبات بازار نفت است.

اکنون جامعه جهانی امیدوار است که عراق نهایت همکاری را با بازرسان سازمان ملل برای از بین بردن سلاح‌های کشتار جمعی به‌عمل آورد و از بروز جنگی خانمان‌سوز جلوگیری کند. هر چند که آمریکا به نتایج این تحقیقات چندان اعتقادی ندارد و درصدد از بین بردن عراق و کسب منافع درازمدتی است که از تغییر حکومت در عراق به‌دست خواهد آورد.

جامعه جهانی می‌بایست به این نکته ظریف توجه داشته باشد که آمریکای بلامسئول در عرصه بین‌المللی به نفع آن نیست و اروپای متحد، ژاپن، چین و روسیه در کنار دیگر کشورهای جهان، می‌بایست در تدوین راهبردهای جهانی نقش کلیدی ایفا کنند.

برای ایران که انتظار خساراتی در اثر وقوع جنگ به اقتصاد آن غیرمحتمل نیست، وجود صندوق ذخیره ارزی که در برنامه سوم ایجاد شده و ذخایر ارزی کشور که به بیش از ۱۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود، نقطه اطمینانی برای گذر از بحران کنونی است. با این حال توجه ویژه به اقتصاد منطقه، تلاش برای تنش‌زدایی و حفظ ثبات منطقه‌ای، ایفای نقش مؤثر در این فرآیند حایز اهمیت است و می‌تواند منافع ملی را حفظ کند. ایران به کسب سالانه ۱۵ میلیارد دلار از فروش نفت نیازمند است و تداوم روند توسعه اقتصادی با افزایش درآمدهای نفتی می‌تواند تسهیل گردد.

کارشناسان عقیده دارند که در سال جاری درآمدهای پیش‌بینی شده از صدور نفت تا پایان آذرماه تحقق خواهد یافت، اما موقعیت آینده بستگی به اوضاع منطقه و شرایط آینده دارد.

